

کانادا، ۵ مارچ ۲۰۱۰م.

انجینیر فضل احمد افغان.

مسابقات المپیک زمستانی در اینجا خوشی و در آنجا غم

مطلب از خوشی در اینجا مسابقات المپیک زمستانی است که در شهرهای وانکور و وسلر ایالت برتس کولمبیای کانادا از تاریخ ۱۲ الی ۲۸ فیروری در فضای صلح - صمیمیت - حاکمیت قانون و خوشی براه انداخته شده بود و در آن بیش از صد کشور و دوهزار و هفتصد ورزشکار اشتراک ورزیده و قرار احصائیه های نشر شده بیش از سه بلیون نفر در نقاط مختلف جهان شاهد تماشای مسابقات بودند، و آنجا مادروطن عزیز من است که در آن صفره غم - فقر - بیچاره گی - بیخانگی - بیعدالتی - مریضی - بیکاری - فساد اداری - بی بند و باری - کشت و قچاق مواد مخدره - بمباردهای غیر مسئولانه اشغالگران و کشتارهای غیر انسانی و غیر اسلامی انتحاری هموار است. دولت کانادا بحیث مهماندار با صرف بلیونها دالر ترتیبات با شکوه را با نظم و امنیت خاص برای استقبال گرم و مسئولیت تام ورزشکاران و تماشاچیان خارجی و داخلی گرفته بود و من بحیث یک افغان مهاجر مقیم در شهر وانکور که از سالها در درد مادروطن عزیزم میسوزم نیز با دوختن چشمانم به پرده تلویزیون از آغاز الی ختم یک فردی از تماشاچیان مسابقات بی نظیر بودم و با فهم اینکه میدانستم که در طول تاریخ افغانستان نسبت نداشتن توان اقتصادی نتوانسته در مسابقات المپیک زمستانی اشتراک نماید با آنهم از اینکه در مدت هشت سال گذشته بلیونها دالر از منابع مختلف خارجی در کیسه دولت ریخته و موجودیت ملیونهای چون جنگسالاران - رهبران جهادی و تنظیمی - مافیای مواد مخدره و قچاقبران سنگهای قیمتی و غیره یکی از آرزوهایم این بود که در هشت سال گذشته دولت و سرمایه داران داخلی در پهلوی اینکه کرکیت پاکستانی و هندی را تشویق و ترغیب میکنند میدان سر پوشیده یخ را نیز برای ورزشهای بالای یخ برای جوانان افغان ما تدارک دیده وعده ای از جوانان تربیه و در مراسم افتتاحیه مسابقات المپیک زمستانی بیرق ملی افغانستان رانیز با چند تن از ورزشکاران هم میهنم در میدانهای ورزشی بین ورزشکاران جهان ببینم اما متأسفانه این آرزویم برآورده نشد.

به یقین هموطنان عزیزم که عشق به مادروطن دارند چه در داخل مادروطن عزیزم بودند و یا در خارج در این درد با من شریک بوده اند و با خود گفته باشند که چون کشور ما آزاد نیست تا بحیث یک کشور آزاد پرچم آن در میدانهای مسابقات زمستانی نیز در اهتزاز باشد بنام دولت افغانستان به چنین فیصله رسیده باشد که ضرورت به بیرق ونماینده افغانستان نیست کشورهای اشغالگر شامل مسابقات المپیک در ورزشهای زمستانی بهتر از ما میدانند فلها میتوانند به نمایندگی افغانستان اشتراک و پرچمهای خود را به اهتزاز در آورند. چنانچه در وقت اشغال افغانستان توسط اتحاد جماهیر شوروی به دیپلوماتهای افغانی هدایت داده میشد که اگر به کدام مشکل مواجه شدید و به مشوره ضرورت داشتید از نمایندگی های سیاسی اتحاد شوروی مقیم در همان کشور کمک و رهنمائی بخواهید چه آنها از ما کرده بهتر در مسائل افغانستان میدانند.

آنچه بسیار دلچسپ بود این بود که ورزشکاران بیش از صد کشور بدون در نظر داشت ملیت - زبان - مذهب و کشور باهم چون خواهران و برادران یک مادر در صمیمیت - وحدت و اخوت و دوستی مسابقات خود را انجام میدادند برنده و بازنده در ختم مسابقه یکدیگر را در آغوش مملو از محبت میگرفتند و از هم دیگر تشکر میکردند. چون در جریان مسابقات نمیتوانستم در بیخبری از احوال مادروطن عزیزم باشم لهما با ریموت کنترل که در دست داشتم گاه گاهی نظری از اینجا به آنجا نیز می انداختم و در دیدنی هایم چنین دیدم که در اینجا معیار و محک لیاقت و مهارت دیدم و در آنجا قوت زور - زر دیدم. در اینجا اتحاد بنام انسان و بشر دیدم و در آنجا نفاق مذهب - قوم - زبان و منطقه دیدم. در اینجا ورزشکاران بالای یخ رقص کنان و خندان دیدم در آنجا نامزد وزیران چون مادلان نمایش لباس در صحن شورای ملی خندان و رقصان دیدم.

در اینجا قانون را حاکم دیدم و در آنجا زور و زر را حاکم دیدم. در اینجا صد بیرق زیر یک بیرق المپیک دیدم و در آنجا یک بیرق زیر سی وشش بیرق اغیار دیدم. در اینجا آتشبازی آگنده از خوشی ها و کف زدن دیدم و در آنجا آتش گلوله باران بالای مارجه و ناد علی دیدم. در اینجا میدانهای ورزشی زیبا دیدم در آنجا کشتارگاهای وقت جنایتکاران و طالبان دیدم. در اینجا همه جاه مزین و گل و گلزار دیدم و در آنجا قلب مادر پر خون و ویرانی های دوره جنایتکاران دیدم. در اینجا دادن دسته های گل و مدالها دیدم و در آنجا انجام جنایات غیر اسلامی و غیر انسانی حملات انتحاری و کشتارها دیدم.

در اینجا صدراعظم ایالتی و فدرالی چون اشخاص عادی بین تماشاچیان بالای دندان‌های کانکریتی نشسته دیدم و در آنجا رئیس جمهور- رئیس ولسی جرگه - رئیس مشرانو جرگه- رهبران تنظیمی و غیره در موترهای ضد مرمی با بدرقه چندین موتر دیگر در جلو و عقب آن در حرکت دیدم. در اینجا سخاوتمندان پاک دل دیدم و در آنجا کیسه بران میلیونر دیدم. در اینجا مبارزه علیه مواد مخدره و احترام به علم و معرفت دیدم و در آنجا تشویق کشت خاشخاش و قاچاق تریاک و چرس و ضدیت با علم و معرفت دیدم. در اینجا زعیم ملی دیدم و در آنجا زعیم غلام دیدم. در اینجا زنان را بالای یخ و برف شادان و خوشحال دیدم و در آنجا زنان را دست به تگدی لگدمال دیدم. در اینجا برای برندگان مدالهای طلائی با نواختن سرود ملی و افراشتن بیرق ملی دادن مدالها دیدم و در آنجا با بارش گلوله های مرگباری اشغا لگران و افغان بیرق ملی افغانستان را با نواختن سرود ملی بالای قریه مارجه بر افراشته دیدم. با ختم مسابقات زمستانی المپیک در فضائی وحدت - صمیمیت و خوشی با خواندن سرود ملی المپیک و جمع نمودن بیرق المپیک همه به یک صدا تعهد سپردند که در مسابقات زمستانی آینده در لندن اشتراک می نمایند و در آنجا بعد از مبارزات انتخاباتی فاسد و جعلی یکی بنام زعیم به دامن امریکا و برتانیه دیدم و دست رقیب به پای حزب سوسیالیست فرانسه دیدم. خلص کلام در اینجا خوشی - سرور- محبت - وحدت - صداقت- صمیمیت و قانونیت در پرتو نور علم و زعامت ملی دیدم و در آنجا با تأسف غم - اندوه - فقر- انواع فساد - کیسه بران میلیونر- بیکاری- بی عدالتی - خیانت - جنایت- ظلم - مواد مخدره - سراسیمگی - بیچارگی- عدم حاکمیت قانون- اختلافات قومی- مذهبی- لسانی و منطوقی با آینده نامعلوم در تاریکی بی علمی- عدم وحدت ملی و نبود زعیم ملی دیدم. خداوند(ج) نگهبان و رهنمای آن ملت مظلوم و بی دفاع باشد.